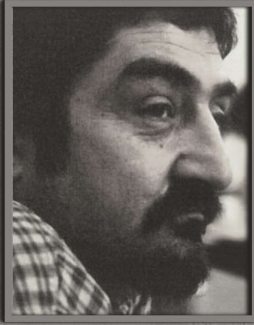


Mansoor Hekmat Week

4 - 11 June



در بزرگداشت یک زندگی پر بار

منصور حکمت

هفته حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست

هفتگی ۳۵۷

۱۳ مه ۲۰۲۱ - ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۰

کابل غرق در خون؛ ارمغان خونین دمکراسی غرب و جهان سرمایه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

هفت تپه؛ یک گام به پیش

(در حاشیه یک پیروزی)

خالد حاج محمدی

اعلام خلع ید از اسد بیگی کارفرمای هفت تپه باعکس عملهای متفاوتی روبرو شد. این خبر موجی از شادی، احساس پیروزی، جشن و پایکوبی را در میان کارگران و خانواده های آنها برانگیخت. در این مناسبت ما شاهد سخنرانی نمایندگان هفت تپه و قدردانی آنها از اتحاد خود، از حامیان خود و از همه کارگران و مردمی بودیم که در این سالها در جریان اعتصاب و اعتراضات هفت تپه در کنارشان ایستادند. علاوه بر هفت تپه و مردم شوش، این خبر موجی از شادی را در جنبش کارگری ایران، در میان صف آزادیخواهان، در میان حامیان و متحدین هفت تپه به همراه داشت. نفس این احساس و شور و شوق و موج شادی در هفت تپه و در میان طبقه کارگر که فضای سیاسی ایران را در این مدت به تسخیر خود درآورد، شعف انگیزاست. لحظات مختلف این ماجرا در هفت تپه و در میان خانواده های کارگران، در شوش و... همراه پیامهای تبریک و سهیم شدن در شادی هفت تپه ای ها، قدردانی از استقامت کارگران و نمایندگان آنها و... از طرق مختلف به داستانی شیرین در میان کارگران و مردم آزادیخواه تبدیل شد و به همه خانه ها و محافل و جمعها رفت و به بحث و ارزیابی از جایگاه این پیروزی تبدیل شد. داستان اتحاد کارگری در هفت تپه، داستان پنج سال کشمکش در این مرکز، مراحل مختلف جدالی که در ابعاد مختلف شب و روز ادامه داشت و در این دوران به یکی از مهمترین اتفاقات سیاسی جامعه تبدیل شد، یک بار دیگر در دل خلع ید از اسد بیگی، مرور شد و مورد توجه قرار گرفت.

این یک پیروزی بزرگ بود!

خلع ید اسد بیگی یک پیروزی مهم برای هفت تپه و برای جنبش کارگری ایران و همه حامیان هفت تپه بود. ارزیابی از این پیروزی از درجه تنگ خلع ید از یک کارفرما و واگذاری به دیگری یا دولت، در صمیمانه ترین حالت بسیار ساده لوحانه است. صفحه ۲

«یاکسازی اعراب»

حرقه ای بر باروت بحران سیاسی در اسرائیل

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

اسد بیگی خلع ید شد!

تبریک به کارگران هفت تپه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)



نود و ششی ها

و رعشه بر انتخابات ۱۴۰۰

سهند حسینی

به جرات می توان گفت انتخابات این دوره ریاست جمهوری ایران از معدود انتخاباتی است که قرار نیست در آن رقابتی صورت گیرد. فرض بر این است که خواننده مطلب روی این مسئله توافق دارد که انتخابات در ایران چیزی جز یک شعبده بازی و سیرک انتخاباتی نیست و در معیار هیچ یک از دمکراسیهای نیم بند هم جا نمی گیرد. این را به عنوان امری داده شده تلقی می کنم و وارد آن نمی شوم. اما آنچه امروز حائز اهمیت است اغتشاش، سردرگمی و استیصال است که با وضوح کامل در حاکمیت و تمام مهره های کلیدی آن میتوان دید.

مهره هایی که جمهوری اسلامی برای عبور از بحرانش به آنها دخیل بسته بود.

«بیت رهبری»، «اصلاح طلب» و «اصولگرا»، همه و همه در یک اغمای پیشا انتخاباتی غرق شده اند و این به بحران حاکمیت، بحران «اجماع انتخاباتی» روی گزینه ایی که بتواند نظام را برای یک دور دیگر سرپا نگهدارد، ضرب شده است. بر متن چنین پدیده ایی است که عناصر و مهره هایی حاکمیت برای تغییر تناسب قوا به نفع حاکمیت، عموماً در موقعیت اپوزیسیون نظام قرار می گیرند. یکی چکوارا می شود و از منظر «چپ ارتدکس» خواست آزادی، رفاه و برابری را مطرح می کند. یکی عدالتخواه میشود، آن یکی برانداز میشود و آن دیگری پهلوان نجات نظام و دعوت به آشتی جناحهای حاکمیت می شود... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

«پاکسازی اعراب» جرقه ای بر باروت بحران سیاسی در اسرائیل

تظاهرات های توده ای با پرچم «بعد از ترامپ نوبت نتانیا هو است» در پیچه ای برای نفس کشیدن پیدا کرده بود، اکنون با خطر يك سرکوب خونین سیستماتیک در داخل توسط راست افراطی روبرو است؛ دولت اسرائیل باید تصویری مخوف از پاکسازی اعراب و راه اندازی حمام خون را به ذهن شهروند اسرائیلی فرو کند تا بر متن ایجاد فضای رعب و وحشت به سکوت وادارش کند.

سرکوب خونین مردم در اورشلیم، حمله به مسجد الاقصی و بمباران مردم بیگناه در غزه، اعلام رسمی سیاست «پاکسازی اورشلیم از اعراب» قرار است هر مخالف و مخالفتی با دولت اسرائیل را در درون جامعه اسرائیل خفه کند. دولت اسرائیل با نهادینه کردن نژاد پرستی و نمایندگی یک هولوکاست افسار گسیخته دولتی که به هیچ مرجع و نهادی پاسخگو نیست، با قتل، تحقیر و پاکسازی سیستماتیک قومی علاوه بر اعمال شنیع ترین حق کشی بر چندین نسل از مردم فلسطین و راندن آنها به موقعیت پست در جامعه، خود عامل اصلی ناامن کردن جامعه اسرائیل است. اما راست افراطی در اسرائیل و دولت نماینده آن تنها مجرمین این جنایت و توحش نیستند. «مجامع بین المللی»، دول «متمدن» در غرب، میدیای دست راستی که کشتار مردم بیگناه فلسطینی در اورشلیم را «درگیری اعراب و پلیس» می نامند در تحمیل بیش از نیم قرن تحقیر، آواره کردن مردم فلسطین، آدمکشی، پاکسازی قومی، توسعه سلاح هسته ای و زیر پا گذاشتن همه مصوبات سازمان ملل و قوانین بین المللی توسط دولت اسرائیل در تقویت و مشروعیت دادن به این ارتجاع قومی- مذهبی حاکم در اسرائیل سهیم اند!

شیخ هولوکاست قومی- مذهبی بر فراز جامعه اسرائیل نشان میدهد که تا زمانی که دولت اسرائیل، این کشور را بر اساس «قومیت یهود» تعریف میکند و بر نفی بی پرده حق مردم فلسطین برای برخورداری از حقوق برابر و دولت مستقل پای میفشارد، نشانی از فروکش موج ناامنی و تروریسم نه فقط در منطقه که در داخل خود جامعه اسرائیل وجود نخواهد داشت. جبهه چپ و آزادیخواهی از اسرائیل و فلسطین تا ایران و اروپا همین امروز، در هر کوچه و برزنی باید در مقابل دولت اسرائیل و راست افراطی سنگر ببندد. کسی که نمیخواهد به دام نسل کشی و هالوکاست قومی اینها بیفتد، کسی که نمیخواهد همسایه و همکار فلسطینی اش را با این توجیهات روانه قبرستان های دسته جمعی کند، باید از همین امروز، نسبت به طرحها و تحریرات پاکسازی دولت اسرائیل و ناامن کردن جامعه اسرائیل و منطقه هشیار باشد.

طبقه کارگر و چپ و هر انسان آزاده در جامعه اسرائیل باید سراغ همسایه، همکار و همکلاسی برود، و اعلام کند که چه نقشههایی علیه خنثی کردن این پاکسازی قومی-مذهبی ریخته است. باید دست در دست هم گذاشت، پیمان وحدت انسانی بست؛ به جداسازیهای ملی، قومی، دینی و فرهنگی، و به اخلاق ایده آل فاشیست ها تف کرد. باید فاشیسم افسارگسیخته راست افراطی در اسرائیل را لگام زد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ مه ۲۰۲

بحران در اسرائیل به نقطه خطرناکی رسیده است؛ یورش ارتش اسرائیل به مراسم جمعی از فلسطینیان در مسجد الاقصی و سپس به بهانه سالروز اشغال اورشلیم، جرجه ای بر باروت این بحران داخلی زد. دولت قومی- مذهبی اسرائیل که خود را فقط و فقط نماینده «ملت یهود» میداند، بر متن بحران و بی ثباتی سیاسی در داخل، تهدید به پاکسازی فلسطینیان در جامعه اسرائیل کرده است و به موازات آن، در تلاش است تا با بسیج کردن نیروها و جریانات فالانژ و دست راستی، شهرهای اسرائیل را از وجود «اعراب» اسرائیلی پاک کند. رژه دست راستی های افراطی با شعار «مرگ بر اعراب» نشانه زمینه های شروع این پاکسازی قومی- مذهبی در جامعه اسرائیل است؛ دامن زدن به سیاست پاکسازی «اعراب» توسط راست افراطی در متن جامعه اسرائیل، بسیار فراتر از حملات میلیتاریستی ارتش اسرائیل به کرانه های باختری رود اردن، سیاست اشغالگری اسرائیل و سیاست فاشیستی این دولت تحت نام «شهرک سازی ها» است؛ حتی فراتر از شکاف و معضل تاریخی فلسطین و اسرائیل رفته است. سیاست «پاکسازی اعراب»، یا همان سیاست فاشیستی پاکسازی قومی، و «یهودیزه» کردن اسرائیل امروز بیش از همیشه خطری است که جامعه اسرائیل را از درون تهدید میکند. بسیج راست افراطی در داخل اسرائیل و دامن زدن به اعراب قومی و تهدید به ایجاد حمام خون از جانب نتانیا هو، قرار است صدای هر آزادیخواه و مخالفی در داخل و خارج اسرائیل علیه راست افراطی را خفه کند و همزمان منشاء امتیاز گرفتن از دول غربی و دولت آمریکا باشد. برخلاف تصویر همیشگی که ماشین جنگی رسانه ها و میدیای دست راستی از این بحران به خورد مخاطب میدهند، این پاکسازی قومی ربطی به سوء استفاده جریانات ارتجاعی از قماش حماس و جهاد اسلامی از این عفونت قومی ندارد. راست افراطی و دولت اسرائیل پس از سقوط ترامپ در انتخابات آمریکا، دچار بحران شده است و نیاز به يك انسجام سیاسی- ایدئولوژیک در صفوف خود دارد؛ این انسجام قبل از هر چیز، نیازمند دامن زدن به فضای «تهدید امنیت اسرائیل» است. با محدود شدن دامنه تشدید تخصصات با ایران توسط دولت دست راستی نتانیا هو، امروز مردم فلسطین و «تهدیدات» آنها علیه «ملت یهود» قرار است وزن و فشار راست افراطی بر جامعه را تامین کند. امروز قرار است تثبیت این راست از کانال دامن زدن به جدال قومی- مذهبی، با حمله و کشتار و کوچ دادن بخشی از مردم به جرم «عرب» یا «مسلمان» بودن در خود اسرائیل و علیه مردم فلسطین پیش برود. جامعه ای که بعد از شکست ترامپ، در

کارگران!

برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به قدرت خود، به قدرت میلیونها انسان گرفتار در چنگال نظام فقر و استثمار و تبعیض و بی حقوقی مطلق، برای انقلاب کارگری و برپایی جهانی نو و بهتر به حزب خودتان پیوندید!
حزب حکمتیست (خط رسمی) مهمترین ابزار متحد و متشکل شدن شما، مهمترین ابزار این سرنگونی و به پیروزی رساندن انقلاب کارگری است!

زنان و مردان آزادیخواه!

همه خود را برای فردای پس از جمهوری اسلامی آماده می کنند!
نیروهای راست و ارتجاعی نیروی خود را برای دست بدست کردن قدرت از بالای سر ما، خود را برای تحمیل یکدور دیگر از استثمار و فقر و استبداد به نامی دیگر، آماده می کنند و ابزار خود را صیقل می دهند!
ما، طبقه کارگر بیزار از فقر و استثمار و بی حقوقی! ما زنان تشنه رهایی از آپارتاید جنسی و تحقیر و سرکوب جنسیتی، ما جوانان و کارکنان و بیکاران و سالمندان گرفتار در چنگال نظام و حکومتی ضدانسانی، باید خود را آماده کنیم!
حزب حکمتیست (خط رسمی)، ابزار قدم نهادن به این جدال است! به حزب تان پیوندید!

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

هفت تپه؛ يك گام به پيش...

اسد بیگی در این ۵ سال فرمانده بورژوازی ایران و دولت جمهوری اسلامی در جنگی نابرابر با عدالتخواهی یک طبقه از دریاچه کارگران هفت تپه و برای شکست و به زانو در آوردن آنها بود. دولت و مجلس و قوه قضائیه و بیت خامنه ای همراه با ارگانها و سازمانها و نمایندگان مختلف آنها، از وزارت اطلاعات تا نیروی انتظامی، از استاندار خوزستان تا امام جمعه و از خانه کارگر تا شورای اسلامی، از زندانیان و شکنجه گر تا بازجو و قضات و دستگاه تبلیغاتی آنها، در این جدال در کنار اسد بیگی و طرف حساب کارگران بودند. شکست و پیروزی هر طرفی در این دعوا شکست و پیروزی یک جبهه بود. پیروزی یا شکست هر طرفی در این جدال تأثیرات و عواقب سنگینی مثبت یا منفی را بر صفوف این جبهه به همراه می‌داشت. پیروزی هفت تپه در این جدال نابرابر، پیروزی بازنشسته، معلم، دانشجو و زن و جوان معترض به فقر، معترض به فساد، معترض به خفقان و معترض به تعرض به کارگر بود. بیهوده نیست بازنشستگان در اولین تجمع اعتراضی خود پس از انتشار این خبر به کارگران هفت تپه تریک میگویند! پیروزی هفت تپه اعتماد به نفس این صف را به قدرت خود بالا برد!

جایگاه و اهمیت این پیروزی را کارگران هفت تپه بهتر از هر کسی میدانند، ایضا خانواده های کارگری و فرزندان آنها با گوشت و استخوان احساس میکنند. این برای هر رهگذر بی غرضی که در این پنج سال پایش به شوش و خوزستان افتاده باشد، قابل فهم است. برای کسانی که در این ۵ سال در این جدال بوده اند، برای طبقه کارگر ایران که با چشمه نگران لحظات و صحنه های این جنگ را نگاه کرده است، برای کسانی که دفاع از طبقه کارگر را ضربدر حسابگری های کاسبکارانه و حقیر سیاسی نمیکند، درک این ماجرا و اهمیت این پیروزی بسیار روشن است. این حقیقت و اهمیت آن در شادی یک طبقه و در راس آن شادی کارگران هفت تپه و خانواده های آنان نمایان است. حساب کسانی که چشم دیدن این حقایق را ندارند و تصمیم گرفته اند هر پیروزی کارگر هفت تپه و نمایندگان صالح آنها را به بهانه های کودکانه و با حساب دخل و خرج سیاسی محفل و فرقه خود حقیرانه به سخره بگیرند، از دلسوزان واقعی طبقه کارگر جدا است.

در این پنج سال اسد بیگی سردار سپاه بورژوازی ایران و حکومتش برای شکست کارگرانی بود که «با از گلیم خود درازتر کرده بودند»، کارگرانی که علیه استثمار و بردگی و اجحافات زبانشان «دراز»، توقعشان بالا و «یاغی» شده بودند. او فرمانده به شکست کشاندن کسانی است که پرچم عدالتخواهی کارگری را بر ایرانی بلند کردند که در آن بریدن زبان و شلاق زدن بر پیکر کارگر حق طلب عین قانون مملکت است. کارگرانی که «جسارت» کرده و در مقابل خدای سرمایه در هفت تپه و شوش اعلام کردند، هفت تپه مال ما است و اسد بیگی یک انگل است. کارگرانی که ابهت حاکمیت بورژوا اسلامی ایران و تقدس آن را شکسته و گفتند ستم و بی حقوقی بیش از این را تحمل نخواهند کرد و سیستم فاسد و ضد کارگری در این مرکز باید جایش را به اداره هفت تپه توسط خود کارگران بدهد. کارگرانی که متحد وارد جنگ شدند و متحد همه توطئه ها، دسیسه ها، پرونده سازی ها، تهدید ها، لشکر کشی ها، فتواها و ... را خنثی کردند. کارگرانی که نماینده آنها با صدای بلند علیه مسئول وزارت اطلاعات اعلام میکرد که ایشان غلط میکند تلفن شخصی او و همکارانش را کنترل میکند! کارگرانی که اعلام کردند پشت رهبران واقعی خود را خالی نخواهند کرد و خالی نکردند. کارگرانی که اعلام کردند ناسیونالیستها و قوم پرستان ضد کارگر خودشان را به ما نچسبانند و بر تعلق خود به یک طبقه واحد با منافع مشترک تأکید کردند. کارگرانی که همراه کارگر فولاد، هپکو، آذر آب، شرکت واحد و ... دست در دست هم گذاشتند و از هم حمایت کردند. کارگرانی که جامعه کارگری و آزادیخواهان در طول این پنج سال به اشکال مختلف از آنها حمایت کردند، آنها را نماینده خود دانستند، به وجودشان افتخار کردند و برای پیروزی آنها روزشماری کردند و کوشیدند و هزینه دادند.

اسد بیگی خدای سرمایه در خوزستان بود. او نماینده دولت و مجلس و قوه قضائیه و عوامل آنها در منطقه بود، حکم میداد و با حکم او زندان و اخراج و قطع نان شب کودکان هفت تپه، تهدید و آدم ربایی و شلاق بر پیکر کارگر حق طلب، آتش زدن به خانه فعال کارگری و ... اجرا میشد و کسی هم جوابگو نبود. به این اعتبار خلع یک اسد بیگی پدیده کوچکی نبود! برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران کارگران یک مرکز تولیدی، کارفرما را به زانو در آوردند و حاکمیت را مجبور کردند این شکست را رسماً بپذیرد و تأیید کند. کوچک کردن این ماجرا توسط عده ای که چشم دیدن این پیروزی، چشم دیدن ایستادگی هفت تپه، اراده متحد کارگری در این مرکز، چشم دیدن بالا رفتن اتحاد کارگری و اعتبار و اتوریته رهبران آنها از جمله در نتیجه این پیروزی ندارند، پدیده ای دیگر است.

اکنون و بعد از این ماجرا، عده ای از طرفداران همان سیستم، از طرفداران اسد بیگی های ایران، تلاش میکنند پیروزی کارگران هفت تپه را «بخشش و سخاوتمندی» خود نام بگذارند، میخواهند دامنه پیروزی کارگران را محدود و کمزنگ، و شکست و عقب نشینی های مکرر خود را زیر فرش کنند. میخواهند احساس پیروزی هفت تپه و جامعه را به جیب خود بریزند و از آن برای خود اعتبار نداشته بخزند. اینها همانهایی هستند که چندین سال قبل در دل اعتصاب بزرگ معدن بافق به همین تاکتیک متوصل شدند و تلاش کردند دستاوردهای کارگران بافق را به جیب بیت رهبری بریزند. اینها از خود اسد بیگی ضد کارگر ترند. چهره کریه و ضد کارگری اینها برای کارگران هفت تپه از اسد بیگی عریانتر است. کارگر هفت تپه فریب این فریب کاران و شرلاتانها را نمیخوردند. اینها حامی و پشتیبان صدها اسد بیگی و سیستم و قانونی هستند که حاکمیت اسد بیگی ها را خط قرمز نظام و مقدس میدانند. اینها همان شکنجه گر و جاسوس و موابج بگیرانی اند که خرچشان از طریق توطئه و کارگر ستیزی تامین میشود. برای کارگر هفت تپه و همه کارگران ایران، هر دو جناح در حاکمیت در مقابل کارگران یک صف واحد و دشمنان قسم خورده این طبقه و جنایتکارند. کارگر هفت تپه فریب این لاشخورها را نمیخورد و راه هرنوع استفاده جناحی از پیروزی خود را بر آنها می بندند. این را نمایندگانشان بارها با صدای رسا اعلام کرده اند!

موقعیت جدید کارگر هفت تپه!

اسد بیگی خلع ید شد و قطعاً کارگران هفت تپه همچنانکه خود اذعان میکنند، به همه مطالبات خود نرسیده اند. آنها برای رفاه و رسیدن به بسیاری از مطالبات خود هنوز هم در جنگند. آنها میدانند واگذاری هفت تپه به هر فرد و دولتی، هنوز ماندگاری زنجیر بردگی به پای کارگر هفت تپه و کسب سود از گرده آنها و با عرق و خون و جان کندن کارگران در خدمت سرمایه است. هنوز بسیاری از مطالبات کارگری از بازگشت به کار کارگران اخراجی، تا بستن همه پرونده های امنیتی برای کارگران، تا پرداخت سر وقت حقوق و پایان قرار دادهای سفید امضا و کوتاه مدت و ... سر جای خود مانده است. این را کارگران هفت تپه میدانند و هزار بار گفته و تأکید کرده اند. اما یک چیز عوض شده است! کارفرمای بعدی از هر نوع دولتی یا خصوصی باید بداند با کارگرانی طرف است که پوزه اسد بیگی و حامیان او، هیئت حاکمه، را به خاک مالیده اند. باید بدانند اینجا هفت تپه است و با پنج هزار کارگر متحد و خانواده هایشان که به نور چشم طبقه کارگر تبدیل شده و در قلب دهها میلیون انسان شریف جامعه جای دارند، طرف است. باید دست و پای خود را جمع کند و بداند که زبان درازی علیه کارگران برایش خرج دارد.

کارگر هفت تپه بعد از این ماجرا احساس پیروزی در رگ و خونش رفته است و اهمیت اتحاد کارگری را در جنگی رودرو و چندین ساله آموخته است. آموخته است که تنها ابزار او در جدال با سرمایه داران و دولتشان قدرت متحد است و به این قدرت ایمان آورده است. کارگرانی که میدانند در این جنگ برای رفاه و آزادی، برای برابری و جامعه ای انسانی، تنها میتوانند به هم طبقه ای های خود و به محرومان جامعه اتکا کنند و مرز این اتحاد را در این جنگ چشیده اند. کودکان کارگران هفت تپه حق دارند احساس غرور، احساس قدرت، احساس افتخار و پیروزی کنند و به پدران و مادران هفت تپه ای خود تریک بگویند. نامه فاطمه چشم خاور دختر بچه بسیار نازنین هفت تپه و تریک این پیروزی به اسماعیل بخشی و محمد خنیفر بیان این حقیقت بزرگ و ارزشمند است. همین حقیقت به کارگر هفت تپه قوت قلب داده است، اعتماد به نفس بخشیده است و همه آنها را چون فولاد آبدیده کرده است و به هم تنیده است. کارگر متشکل و آگاه شکست پذیر نیست و این را این بخش از طبقه کارگر ثابت کردند و به رفقای خود نشان دادند. افسار کردن اسد بیگی به این اعتبار کنار گذاشتن یک کارفرما نبود بلکه پیروزی در یک جدال بزرگ بود و خلع ید اسد بیگی تأیید پیروزی کارگران و شکست جبهه مقابل بود. امروز این عزیزان بر سکوی پیروزی در این جدال ایستاده اند تا قدمهای بعدی را استوار و متحد تر بردارند. امروز کارگر هفت تپه از اعتبار بیشتری برخوردار است. نمایندگان آنها اعتبار بیشتری کسب کرده اند، این پیروزی امید در طبقه کارگر را افزایش داده است و تجربه هفت تپه به الگوی ارزشمندی تبدیل شده است. این دستاوردی جدی برای طبقه کارگر ایران است. این پیروزی یک طبقه است. طبقه کارگر حق دارد این پیروزی را جشن بگیرد، این دستاورد را ارزشمند بداند تا بتواند برای ادامه راه در موقعیت بهتری و بر سکوی جدی تر بایستد. این یک گام به پیش بود!

زنده با کارگران هفت تپه!

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

کابل غرق در خون؛ ارمغان خونین دمکراسی غرب و جهان سرمایه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

در روز شنبه هشتم ماه مه سه انفجار پیاپی مدرسه دخترانه «سیدالشهدا» در کابل افغانستان را به خاک و خون کشید. تعداد جانبازان تا این لحظه به ۸۵ نفر رسیده است اما تعداد ناپدیدشدگان دهها نفر اعلام شده است. قربانیان این جنایت دختران دانش آموز ۱۱ تا ۱۵ ساله هستند. دانش آموزانی که تنها جرمشان دختر بودن و تولد در افغانستان و خاورمیانه خونینی است که ارمغان غرب و در راس آن آمریکا در مقابله با «بلوک شرق» بود، پروژهای این که نتیجه اش جان دادن به جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی تولید و ایجاد انواع جریانهای آدمکش و قاتل اسلامی بود، وحوشی که قرار بود دول غربی «دمکرات» از طریق آنها «دمکراسی آمریکایی» را در افغانستان، عراق، سوریه و کل خاورمیانه رواج دهند. ارمغان این «دمکراسی» در افغانستان، عراق و سوریه و ... نتیجه ای جز از هم پاشیدن شیرازه جامعه، کشتار جمعی کودکان، زنان، پیر و جوان در ابعادی گسترده و هر روزه نبوده است. کشتار و قتل عام کودکان و دختران مدرسه «سیدالشهدا» توسط باندهای جانی اسلامی تنها یکی از این جنایات است. جنایاتی که دول غربی به

اندازه طالبان و انواع وحوش اسلامی در آن عیان دست داشته و سهیم اند! القاعده، طالبان، مجاهدین افغان، اسلام سیاسی، تشیع سرخ علوی، سلفی و داعش و انواع نیروهای متعفن تا مغز استخوان پوسیده اسلامی و قومی، ارمغان نه فقط بیست ساله بلکه چهل ساله جنگ بورژوازی غرب با شرق است. دستاورد و پیروزی این جنگ که با اسم رمز «گسترش دمکراسی در خاورمیانه» کلید خورد نتیجه اش به قهقرا بردن نه فقط افغانستان بلکه کل خاورمیانه بود. «گسترش دمکراسی غربی» که به قیمت یک نسل کشی تمام از مردم بیگناه عراق، افغانستان، سوریه و ... تمام شد. این عفوتهای اسلامی و قومی را باید به عنوان مدال و طوق لعنت خورده بر گردن سران دول فحیمه از بوش و بلر تا کامرون، جانسون و بایدن و همه شرکایشان انداخت! همه از کاخ سفید تا الیزه و وست منیستر از بیت «مقام معظم» خامنه ای تا دولت افغانستان، پاکستان و طالبان همه و همه شریک جرم قتل عام این کودکان معصوم و بیگناه هستند. بشریت متمدن، کمونیسم این جامعه باید به این سیکل توحش لجام گسیخته، به این ننگ بشریت یکبار برای همیشه پایان دهد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن ابراز همدردی عمیق با همه خانواده جانبازگان و مردم مبارزه و آزادیخواه افغانستان، این جنایت و قتل عام را به شدت محکوم می کند. باید در مقابل ارتجاع از هر نوع آن صف محکمی ایجاد کرد. آزادیخواهان و کمونیستهای جامعه افغانستان باید جامعه را حول خواست امنیت و رفاه و چارو کردن تمام نیروهای سیاه و آدمکش قطبی کنند. تنها راه ممانعت از تکرار جنایت و توحش نیروهای اسلامی و قومی شکل دادن به این صف آزادیخواهی در جامعه تشنه آزادی و رهایی و عدالت در افغانستان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ مه ۲۰۲۱

نود و ششی ها ...

جمهوری اسلامی به قدرت و توان خود، جنبشی که مهمترین «خطر» در مقابل آینده و سرنوشت جمهوری و ادامه حیات آن دارد، قدرت، توان و حضور غیر قابل انکار، همزونی این جنبش در جامعه و هراس جمهوری اسلامی از مقابله با آن را نشان میدهد.

ظاهرا «شکوری راد» هنوز دقیق شیر فهم نشده است که آن ۲۰ در صد اختلاف فیما بین دو جناح رژیم را نود و ششی ها همان موقع فیصله دادند. ریشه اینکه امروز خبری از اختلاف و برنامه های اقتصادی سیاسی متفاوت از طرف هیچکدام از جناحهای حاکمیت وجود ندارد، را دقیقاً باید در مهر باطل نود و ششی ها به کل حاکمیت دید. نود و ششی هایی که مهر باطلی بر اصلاح طلبی و اصولگرایی زدند و پرونده آنرا زیر بغل نظام دادند. پس از دیمه ۹۶ آنچه عیان و غیرقابل انکار است، تنها دو جناح، دو جبهه و صفتبندی با برجستگی می توان دید، مردم و طبقه کارگر معترض در مقابل حاکمیت به زانو درآمده و مستاصل، ویژگی برجسته اعتراضات میلیونی ۹۶ و ۹۸ این بود که ماهیت جناحها و جویهای آنها برای جامعه را روشن کرد و در نهایت همه آنها را در کنار هم قرار داد و جناحهای شریک در حاکمیت «اصلاح طلبی و اصولگرایی» را اخته و بی خاصیت کرد. بر متن چنین اوضاع و احوالی اگر اجماعی هست، تنها «اجماع» بالایی ها و تلاش مشترک آنها برای نجات کشتی در گل گیرده نظام است.

با این اقتصاد ورشکسته، با این فلاکت اقتصادی، با این تورم افسارگسیخته و با این فقر مطلق و در همانحال با جامعه ای که هر روزه و هر زمان اعتراض و اعتصاب و به خیابان آمدن به بخشی از زندگی اجتماعی شان تبدیل شده است، هیچ نیروی سرکوبی، هیچ سیستم مختنقی، هیچ دولت تکنوکرات و یا حکومت نظامیان یارای مقاومت نخواهد داشت. عجز این نظام در بی جوابی به تمام فاکتورها و پدیده هایی چون فقر و فلاکت، تورم و گرانی، توسعه و رونق اقتصادی و ایجاد رفاه و امنیت است. ویژگی و خصوصیت هرکدام از جناحهای بورژوازی عجز و ناکارآمدیشان در جواب به تمام فاکتورها و مطالبات جامعه است. بحران حاکمیت در پی هر اتفاق و پدیده ای عمیقتر خواهد شد. انتخابات ریاست جمهوری ایندوره هم نمی تواند خارج از این سیکل باشد. معضل انتخابات ۱۴۰۰ وجود قدرتمند این جنبش، جنبش نود و ششی ها، جنبش هفت تپه ای ها، جنبش «رفاه، آزادی، حکومت شورایی» است که تصمیم ندارد اجازه دهد این انتخابات در سکوت و بی رونقی برگزار شود. جنبشی که روزهای انتخابات را با حضور قدرتمند خود علیه کلیت «نظام» پر رونق خواهد کرد!

اما بحران «نظام» ریشه در چهار دهه حاکمیت فاسد، ریشه در اقتصاد ورشکسته، ریشه در عجزش در ایجاد توسعه و رونق اقتصادی و در همانحال وجود فقر مطلق و فلاکت اقتصادی شدید دارد. مردم به طول این چهل سال جویهای مختلف جناحهای شریک در حاکمیت را تجربه کرده اند و نتیجه ای جز فقر و فلاکت و گرسنگی را تجربه نکرده اند. رژیم تمام «آس» های خود را در طول چهار دهه حاکمیتش رو کرده است و امروز کفگیرش به ته دیگ خورده است. در مقابل جامعه معترض و به میدان آمده ای که به چیزی کمتر از آزادی، رفاه و برابری رضایت نمی دهد، مهر خود را به این اوضاع و احوال با قدرت تمام کوبیده است. دو نقطه عطف در سالهای ۹۶ و ۹۸ جامعه، رابطه پائین با بالا و تناسب قوا در ایران را وارد فاز دیگری کرد. اعتراضات گسترده در بیشتر از ۱۰۰ شهر ایران و اعتراضات رادیکال در سال ۹۸ برای رفاه و زندگی بهتر جامعه را به شدت قطبی کرد.

این اعتراضات بار دیگر جامعه ایران را شخم زد و حول طبقه کارگر و خواستها و مطالباتش یک پولاریزاسیون طبقاتی شکل گرفت. تناسب قوای حاکمیت با مردم به نفع جامعه معترض به شدت تغییر کرد و بحران حاکمیت چندین برابر عمیقتر شد. انتخابات در بطن چنین اوضاع و احوالی به اذعان خود سران رژیم نوعی بازی با سرنوشت خودشان است. استیصال و سردرگمی مهره ها و کاندیداهای انتخاباتی بر متن این اوضاع قابل انتظار است.

اظهارات علی شکوری راد، دبیر کل حزب اتحاد ملت، نمونه گویایی از این هراس توأم با سردرگمی است. این شوالیه با شمشیر زنگ زده شاید تنها عنصری است که علیرغم بیان حقایقی اما ظاهراً از قافله خیلی عقب است. ایشان فرموده اند «اگر حکمرانی خوب را مدنظر قرار دهیم، ۸۰ درصد اشتراک نظر وجود دارد و ۲۰ درصد اختلاف نظر. ما فکر می کنیم که در سطوح عالی کشور نیاز به این توجه وجود دارد که وفای ملی در کشور شکل بگیرد. این وفای ملی برای پیگیری مشترکات است. ما در انتخابات قبلی ریاست جمهوری دو جناح اصلی داشتیم که این جناحها برای نامزدهایشان با یکدیگر رقابت می کردند. برخی نیز با اصل نظام مشکل داشتند، اما کنشگری نمی کردند. از دی ماه ۹۶ عملاً جامعه به سه بخش تقسیم شد، علاوه بر بخش اصلاح طلب و اصولگرا بخش جدیدی تحت عنوان بخش برانداز اعلام موجودیت کرد.»

اعتراف به ابراز وجود جناح سوم، به جنبش توده ای برای به زیر کشیدن

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سردبیر: فواد عبداللهی

اسد بیگی خلع ید شد! تبریک به کارگران هفت تپه

نتیجه پنج سال استقامت، پنج سال مبارزه خستگی ناپذیر و پنج سال اعتراض و اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، امروز یک پیروزی بزرگ بود. خبر خلع ید از اسد بیگی فاسد که فعالین کارگری هفت تپه منتشر کرده اند، جنبش کارگری و رهبران این جنبش را به وجد آورد.

اسد بیگی کارفرمای صاحب قدرت و اختیار، کسی که کمتر کارگر حق طلبی در هفت تپه به حکم او طعم زندان، شکنجه، اخراج و تهدید را نچشیده است، کسی که حاکمیت پنج سال در دفاع از وی کارگران هفت تپه و نمایندگان و حامیان آنها را زندانی و محاکمه کرد، امروز به حکم کارگران هفت تپه خلع ید شد. پنج سال گذشته خلع ید از اسد بیگی به مرکز جدال بزرگی تبدیل شده بود که یک طرف آن کارگران هفت تپه و حامیان آنها قرار داشتند و طرف مقابل دستگاه حاکم، از وزارت اطلاعات، استاندار خوزستان، قوه قضائیه، دولت و مجلس و بیت رهبری و نمایندگان خوزستان و اسد بیگی و نوکران محلی اش قرار داشتند. این جدال و پیروزی در آن بسیار بزرگتر از نفس خلع ید از کسی بود که پرونده اختلاس او به همت کارگران هفت تپه، افشا شده بود. خلع ید اسد بیگی پیروزی کارگران هفت تپه و حامیان آنها در این جدال بزرگ بود. شکست دولت، مجلس و قوه قضائیه و صف بورژوازی حامی اسد بیگی، در مقابل کارگران هفت تپه، یک پیروزی جدی برای طبقه کارگر ایران است.

امروز «قلب پندیده جنبش کارگری ایران»، امروز «پایتخت اعتصاب جهان» با اتحاد و استقامت در بطن یک مبارزه و جدال سنگر به سنگر در برابر کلیت نظام کاپیتالیستی حاکم یک پیروزی بزرگ و شعف انگیز را به ثبت رساند. این پیروزی را باید جشن گرفت و این پیروزی را باید به سکوی پرش جنبش کارگری ایران برای فتح پیروزیهای بیشتر، برای برداشتن گامهای بزرگتر در جدال طبقاتی معنی کرد. این پیروزی نتیجه تلاش، استقامت، اعتصاب و اعتراض متحدانه کارگران هفت تپه است. پیروزی که درسها و تجارب ارزشمندی برای طبقه کارگر و جنبش کارگری در خود دارد و مبارزه کارگری در ایران را وارد فاز و سطح قویتری کرده است و تناسب قوا در سطح اجتماعی را به نفع طبقه کارگر و مبارزه اش ارتقا داده است. این تغییر تناسب قوا را باید تثبیت کرد و گامهای بزرگتری برداشت.

این شروع دور جدیدی از مبارزه متحدانه کارگران هفت تپه است. با خلع ید اسد بیگی، مشکلات کارگران هفت تپه، از بی مسئولیتی دولت در قبال آنها، از پرونده سازی ها علیه نمایندگان شان، از بازگشت به کار کارگرانی که به جرم اعتراض به فساد مالی و بی مسئولیتی دولت از کار اخراج شدند تا تامین مطالبات دیگر آنها و بهبود زندگی، خاتمه نیافته است. این پیروزی مهم که بدون اتحاد عمیق و مبارزه سازمانیافته و متحدانه کارگران هفت تپه ممکن نبود، همزمان دستمایه ای جدی در تحکیم اتحاد و اعتماد به خود کارگران این مرکز، در اعتماد به رهبران و نمایندگان آنها، برای کسب پیروزی های بعدی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) طی این چندین سال نبض و قلبش همراه مبارزه و مقاومت کارگران هفت تپه زده است. این حزب این پیروزی بزرگ را به تمام کارگران و رهبران کارگری هفت تپه و همچنین به جنبش کارگری و فعالین این جنبش تبریک می گوید. این پیروزی برای طبقه کارگر ایران یک دستاورد با ارزش و قابل تقدیر است.

زنده باد اتحاد طبقاتی کارگران هفت تپه!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ می ۲۰۲۱

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!